

# اخلاق و فلسفه سیاست

سید محمد رضا احمدی طباطبائی\*

## چکیده

یکی از ارکان مهم قوام زندگی اجتماعی و حسن تعامل و سلوک آدمیان با یکدیگر، اخلاق و آموزه‌های اخلاقی است. میزان پابندی شهروندان و دولتمردان به آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی که در ادبیات مدنی و اجتماعی معاصر از آن به «سرمایه اجتماعی» تعبیر می‌شود در صیانت از قوام شاکله زندگی اجتماعی در جامعه‌های گوناگون از اهمیت فراوانی برخوردار است. بخش مهمی از آموزه‌های فلسفی و سیاسی کلاسیک در غرب و شرق معطوف به اصلاح ساختار اخلاقی جامعه‌های بشری است. در یونان باستان که از آن باید به زادگاه و خاستگاه عمده خرد و حکمت در مغرب زمین تعبیر کرد، توجه به آموزه‌های اخلاقی در نظرات و اندیشه‌های متفکران و نحله‌های گوناگون فکری جایگاهی ممتاز داشت. در شرق نیز ادیان بزرگ الهی و توحیدی نیز اصلاح و پالایش نفوس انسان‌ها و پیرایش خوی آنان را به منظور رسیدن به نیک‌بختی دنیوی و اخروی در درجه نخست اهمیت و توجه قرار داده بودند. از سوی دیگر تدبیر نظام اجتماعی بشر که از آن به «سیاست» تعبیر می‌شود با تنظیم نظام و ساختار اخلاقی اجتماع پیوندی دیرینه دارد.

\*. استادیار گروه سیاست دانشگاه امام صادق (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۲۰      تایید: ۱۳۸۷/۹/۲۵

حکیمان اسلامی و یونانی در تقسیم‌بندی علوم، دو مقوله «اخلاق و سیاست» را که هر دو معطوف به حوزه عمل و رفتار هستند در ساحت حکمت عملی قرار داده و به بررسی نقش آنها در قوام زندگی اجتماعی پرداخته‌اند. اخلاق و سیاست از لحاظ نظری دو مقوله مهم، مکمل و مرتبط در تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها هستند، اما از آنجا که ساحت عمل سیاسی و تصمیم‌گیری در عرصه سیاست با مصلحت‌اندیشی‌ها، جلب منافع و دفع مضار همراه است رابطه اخلاق و سیاست با چالش روبه‌رو می‌شود و تا جایی که تاریخ تحول‌های سیاسی اجتماعی بشر گواهی می‌دهد، این چالش و تعارض یا تزاخم به طور معمول به سود سیاست و به ضرر ارزش‌های اخلاقی خاتمه یافته است. بر همین اساس، در این نوشتار کوشیده می‌شود تا ضمن مطالعه اجمالی و تطبیقی دو مقوله پیش‌گفته در حوزه فلسفه سیاسی، به‌ویژه فلسفه سیاسی کلاسیک، آموزه‌های دینی و اسلامی جهت واکاوی رابطه اخلاق و سیاسی در عرصه سیاست عملی مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** اخلاق، سیاست، دین، فلسفه سیاسی.

## مقدمه

اخلاق و سیاست، دو مقوله مهم در بستر حیات جمعی انسان‌ها هستند. گفتمان درباره این دو مقوله که متکفل تنظیم روابط بین انسان‌هاست از جایگاه ممتازی در تاریخ فلسفه سیاسی، اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی، ادیان الهی، توحیدی و مکاتب فکری بشری برخوردار است. فلسفه یا حکمت در تاریخ اندیشه بشری به شکل عام، کوششی جامع و کلان برای معرفت جهان شمرده می‌شود. فلسفه سیاسی به صورت شاخه‌ای از فلسفه عمومی، نیز بر همین مبنا، کوششی است برای فهم ماهیت امور سیاسی. فلسفه سیاسی در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشری متولی بررسی ماهیت امور سیاسی و نظم سیاسی در جایگاه ابزار مهم تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها بوده است. فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی وجوه افتراق و اشتراکی دارد. برخی صاحب‌نظران، رابطه این دو حوزه از معرفت بشری را عموم و خصوص مطلق دانسته، به این معنا که هر فلسفه سیاسی اندیشه سیاسی است اما هر اندیشه سیاسی فلسفه سیاسی نیست (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۵). در این رویکرد، فلسفه سیاسی کوشش آگاهانه و جامع برای نشان‌دادن معرفت درباره مفاهیم و اصول سیاسی است و هدف عمده آن دور کردن ظن و گمان درباره مفاهیم پیش‌گفته و کوشش برای رسیدن به حقیقت است، درحالی‌که اندیشه سیاسی نسبت به تمایز میان گمان و معرفت

بی‌تفاوت، یا به تعبیر منطقی لابشرط است. اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی در تاریخ تحول‌های فکری و اجتماعی بشر ردپایی دیرینه دارد. همچنین ادیان و مکتب‌های الهی و پیامبران مبعوث از جانب خداوند درباره این دو مقوله مهم، شرایع و آموزه‌های خاص خود را به بشر عرضه داشته و در جهت پرورش نفوس و رفتار انسان‌ها و تنظیم صحیح روابط اجتماعی آنان گام برداشته‌اند. بدیهی است ورود به آموزه‌های موجود در فلسفه سیاسی، اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و ادیان و مذاهب الهی و بشری و بازشناسی گفتمان مربوط به دو مفهوم اخلاق و سیاست و روابط متداخل آنها، در حوزه‌های یادشده مستلزم تدوین رساله طولانی است. از این رو در این جستار کوشیده شده است با بررسی گفتمان کوتاه و گذرا و تطبیقی درباره مفهوم اخلاق و سیاست، رابطه اخلاق و سیاست در ادبیات موجود و اثرگذار در حوزه اجتماع و سیاست، به اختصار بررسی و بازشناسی شده و سپس بحث بسیار مهم و روشن‌گر و مورد نیازی درباره رابطه اخلاق و سیاست در متن‌ها و منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت که برخلاف بسیاری از آموزه‌های موجود در این حوزه، مربوط به سیاست عملی و کاربردی است؛ تبیین و تشریح شود. البته واضح است که با توجه به حجم محدود نوشتار، دیدگاه‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی در حوزه‌های یادشده باید به صورت درآمد و مدخلی برای ورود به بحث تفصیلی در این باره تلقی شود.

اخلاق (Ethics) و سیاست (Politics) دو مفهوم مهم و در عین حال چالش برانگیز در تاریخ فلسفه سیاسی، نظرات و اندیشه‌های اندیشه‌وران برجسته سیاسی و مکتب‌های گوناگون فکری در طول تاریخ تمدن بشری شمرده می‌شود. بررسی گفتمان مربوط به رابطه اخلاق و سیاست از مناقشه برانگیزترین بحث‌های مربوط به تاریخ تطور اندیشه‌های مربوط به حوزه فلسفه سیاسی است. یکی از معماهای پیچیده در جهان سیاست در دوره‌های گذشته تاریخی و در جهان معاصر، چگونگی و حدود آمیختگی این دو مقوله مهم از حیات اجتماعی انسان‌ها به‌ویژه در عرصه عمل و تصمیم‌گیری یا سیاست عملی (Practical Politics) است. معمای سیاست از آنجا آغاز می‌شود که به‌رغم اقبال نظری به پیوستگی و آمیختگی اخلاق و سیاست در آموزه‌های اندیشه‌وران برجسته سیاسی و نحله‌های فکری، فلسفی و مصلحان اجتماعی و دینی که در رأس آنان پیامبران و پرچم‌داران ادیان توحیدی قرار داشته‌اند، بشر در عرصه عمل یا سیاست عملی همواره با چالش‌های جدی در پایبندی به

آموزه‌های اخلاقی از سوی تصمیم‌گیرندگان و کارگزاران عرصه سیاست روبه‌رو بوده است. ترفیق ضوابط اخلاقی در عرصه سیاست در دوران بروز جنگ‌ها و کشمکش‌ها به‌ویژه در دوران معاصر و با توجه به توسعه ابزار جنگی و پیدایش سلاح‌های مرگبار کشتار جمعی ابعاد بسیار وسیع‌تر و دهشت‌انگیزتری یافته است. بر همین اساس باید توجه داشت که بررسی جایگاه اخلاق در عرصه سیاست و حدود آمیختگی آن با سیاست، از نیازهای بسیار جدی بشر در دوران جدید به‌ویژه در حوزه و ساحت روابط بین‌الملل شمرده می‌شود. با توجه به ابعاد دهشتناک بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی به مقوله اخلاق در عرصه سیاست عملی و عواقب ناگوار آن، مشاهده می‌شود که گروهی از اندیشه‌وران با جمع‌آوری و نگاشتن آموزه‌های گوناگون و با واکاوی در تاریخ فلسفه سیاسی کلاسیک، کوشیده‌اند تا زنگ خطر پیامدهای جدایی سیاست از اخلاق را در دوران معاصر به صدا درآورند. آقای مکین‌تایر (Macintyre) در دو جلد کتاب با عنوان *اخلاق و سیاست (Ethics and Politics)* که اخیراً به‌وسیله دانشگاه کمبریج منتشر شده کوشیده است تا با عاریت گرفتن از آموزه‌های فلسفه سیاسی کلاسیک به‌ویژه نظرات و اندیشه‌های ارسیلو و آکوئیناس (اندیشمند پرآوازه جهان مسیحیت در قرن سیزدهم میلادی)، رابطه اخلاق و سیاست را با نگرشی فلسفی - سیاسی مورد مذاقه و مطالعه قرار دهد (Macintyre, 2006: 3 - 64).

کتاب دیگری با عنوان *عدالت چیست؟ (what is Justice?)* که به‌وسیله رابرت سولمن و مارک مورفی نوشته شده و به‌وسیله دانشگاه آکسفورد منتشر شده است نیز بیان‌گر دغدغه‌های جدی اندیشه‌وران نسل جدید درباره جایگاه اخلاق و آموزه‌های اخلاقی در عرصه اجتماع و سیاست است. فصل پنجم کتاب پیش‌گفته ابعاد پیچیده گفتمان مربوط به عدالت اجتماعی که مبتنی بر عدالت توزیعی (Distributive Justice) است را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد (Solomon and Murphy, 2000: 279 - 339).

شایان ذکر است که ارسطو چند قرن پیش از میلاد در رساله *اخلاق نیکوماخس*، پس از تشریح انواع عدل، عدالت توزیعی را مهمترین شاخه عدل در اجتماع قلمداد کرده بود (Aristotle A, 1998: 111). نگاهی به اسناد و قراردادهای گوناگون بین‌المللی جهت تضمین حقوق انسانی از سوی دولت‌ها، بیان‌گر دغدغه‌ها و در عین حال کوشش‌های گروه‌ها، سازمان‌ها و مجامعی است که جهت اخلاقی کردن هر چه بیشتر سیاست و تعمیم

ضرورت رعایت آن از سوی تمام دولت‌ها گام برداشته‌اند (Brownlie & Gill, 2002: 2 - 382).

از سوی دیگر در شرق، ادیان بزرگ توحیدی پرچمدار پایبندی به قواعد اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی برای پیروان خود بوده‌اند. در ایران باستان و در آیین زردشت که قدرت دینی و سیاسی معاضد یکدیگر شمرده می‌شدند، پایبندی به اصول اخلاقی مهم پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، شرط رستگاری و تعالی روح آدمی و ارتقای آن شمرده شد (پیرنیا و اقبال، ۱۳۷۶: ۲۵۷). پایبندی به اصول تمام برای تمام افراد جامعه از جمله زمامداران و کارگزاران حکومتی نیز شرط تعالی شمرده می‌شد. ادیان توحیدی ابراهیمی به‌ویژه آیین مسیحیت و دین اسلام نیز ضمن دعوت مردم به توحید و پرهیز از شرک، پایبندی به شرایع الهی و آموزه‌های اخلاقی را جهت پیراستن خوی انسان‌ها و تصحیح رفتار آنان و جبهه همت خود قرار داده بودند. در تاریخ تطور فلسفه سیاسی در شرق و غرب نیز، دو مقوله اخلاق و سیاست و مفاهیم مرتبط با آن‌ها مانند: عدالت، برابری، میانه‌روی و اعتدال، حقوق فردی و شهروندی، درستکاری فردی و اجتماعی از دیرباز تا کنون در کانون مناقشه‌های فکری و فلسفی قرار گذاشته‌اند. کتاب جمهوری افلاطون با گفتمان «عدل در اجتماع» که از مفاهیم عمده مرتبط با مقوله اخلاق و سیاست است آغاز می‌شود (Plato, 2003: 3 - 40). ارسطو هم در رساله اخلاق خود پس از تشریح فضیلت‌های اخلاقی، از میانه‌روی در جایگاه بزرگترین فضیلت اخلاقی یاد کرده و برپایی عدل و داد در جامعه را به میانه‌روی در رفتار که ریشه در اعتدال نفس آدمی و قوای آن دارد مربوط می‌سازد (Aristotle, 1998a: 24 - 28). ارسطو پس از تشریح ماهیت عدل و ظلم، رفتار عادلانه را حد وسط میان ظلم و انظلام می‌شمرد. ظلم و ستم عبارت است از تجاوز، و انظلام عبارت است از تحمل ستم. ارسطو به این مطلب اشاره می‌کند: که مخمّر شدن ملکه عدالت در وجود آدمی نتیجه انتخاب حد وسط در امور گوناگون است. به باور وی عدالت یک نوع حد وسط در انتخاب است و ظلم در دو حد و دو طرف افراط و تفریط قرار دارد. بنابراین بی‌عدالتی افراط و تفریط است. به‌طور مثال، شخص عادل در مقام تقسیم مال، سهم بیشتر را برای خود بر نمی‌دارد و سهم کمتر را برای دیگری نمی‌گذارد، بلکه عادل کسی است که به هر کس سهم متناسب و مساوی که درخور اوست بدهد و در موردی که تقسیم بین افراد دیگر باشد، به همین صورت عمل می‌کند: (ارسطو، ۱۳۸۱: ۲۰۷).

زاممداران و کارگزاران عادل و پایبند به ضوابط اخلاقی نیز باید این اعتدال در نفس را در وجود خود به صورت ملکه و عادت پیوسته پرورانده باشند تا بتوانند در مقام تصمیم‌گیری از افراط و تفریط و تجاوز به حقوق دیگران در امان بمانند. بر همین اساس در حوزه سیاست و کشورداری نیز زیاده‌طلبی و نادیده گرفتن حقوق و امتیازهای دیگران نتیجه خارج‌شدن از صراط اعتدال و اتخاذ رفتار و عملکرد افراطی یا تفریطی است که به باور ارسطو رفتاری ظالمانه و غیراخلاقی است هر چند فرد یا زمامدار ظالم چندان به آن مشعر نباشد (Aristotle, 1998a: 60 - 61).

ارسطو همچنین در کتاب ارزشمند سیاست و براساس همین آموزه، از طبقه متوسط در جایگاه طبقه میانه و معقول یاد کرده و اعتدال را در جایگاه مهمترین فضیلت اخلاقی که در این طبقه بیشتر به چشم می‌خورد و در تعادل زندگی اجتماعی حائز اهمیت بوده ستوده است. ارسطو کاهش تعداد افراد طبقه متوسط در اثر فقر را نشانه بیماری اجتماع و زمینه‌ساز حرکت‌های افراطی مانند انقلاب و شورش در جامعه معرفی می‌کند (Aristotle, 1998: 134 - 144).

## اخلاق و فلسفه اخلاق

واژه اخلاق در زبان عربی جمع خُلُق است. این واژه به معنای سنجیه و طبع و عادت، به کار رفته است. علم اخلاق یکی از اقسام حکمت عملی است که حکمت خُلُقیه یا تهذیب اخلاق نیز نامیده می‌شود (شرتونی، ۱۴۰۳: ۲۹۷؛ طریحی، ۱۳۶۲: ۵، ۱۹۴؛ جوهری، ۱۹۷۴: ۳۶۶). ابن مسکویه رازی، اخلاق را در مفهوم اصطلاحی به ملکه نفسانی و هیئت راسخه‌ای در نفس مربوط می‌کند که باعث صدور افعال متناسب با آن هیئت و حالت نفسانی باشد (ابن مسکویه رازی، ۱۹۶۶: ۳۱). راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن، خُلُق و خُلُق را از یک ریشه دانسته که اولی از راه ظاهر و با مشاهده قابل شناخت است اما مفهوم دوم (خُلُق) نه از راه چشم بلکه با بصیرت و ارزیابی رفتار آدمی قابل شناسایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۲۹۷).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز خُلُق را ملکه نفسانی انسان‌ها در صدور افعال می‌داند و در تفاوت ملکه نفسانی و حالت نفسانی می‌گوید:

«از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطئی الزوال بود آن را ملکه گویند» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

حکیمان اسلامی و یونانی در دوره‌های گذشته تاریخی در تقسیم‌بندی علوم، اخلاق و سیاست را در ساحت حکمت عملی (Practical Philosophy) جای داده و به تشریح موضوع حکمت عملی پرداخته‌اند. ابن‌سینا فیلسوف برجسته اسلامی در رساله الشفاء ضمن جای دادن اخلاق در حوزه حکمت عملی به تفاوت حکمت نظری و عملی پرداخته و در تشریح تفاوت آنها می‌نویسد:

«هدف عمده ما در فلسفه، آشنایی با حقایق اشیا در حد قدرت و توان آدمی است. اشیا و اموری که به صورتی از انحاء واقعیت دارند و همچنین شناخت اموری که مربوط به حوزه عمل و رفتار است. شناخت اشیا بی‌کی که از گروه نخست باشند حکمت نظری نامیده می‌شود و شناخت گروه دوم را حکمت عملی می‌نامند. حکمت نظری همانا غایت و هدفش آگاه کردن و تکمیل نفس است به اینکه فقط بداند و غایت حکمت عملی آن است که به آنچه می‌داند عمل کند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۱، ۱۲).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب اخلاق ناصری اخلاق را در حوزه حکمت عملی جای داده و موضوع حکمت عملی را به سه بخش تقسیم می‌کند. بخش نخست که مربوط به رفتار آدمی است را تهذیب اخلاق و بخش دوم را که مربوط به معاش، معاد و رسیدن آدمی به کمال است تدبیر منزل و از بخش سوم که مربوط به تنظیم روابط اجتماعی است با عنوان سیاست یا سیاست مدئن تعبیر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰).

گفتمان مربوط به بحث‌های اخلاقی در شرق و غرب در دو حوزه عمده مورد توجه واقع شده است. حوزه نخست مشتمل بر گفتمانی فلسفی - اخلاقی است که از آن به فلسفه اخلاق تعبیر می‌شود. فلسفه اخلاق شاخه‌ای از فلسفه است که ریشه اتصاف افعال به خوبی و بدی و درستی یا نادرستی را مورد بررسی قرار می‌دهد که از آن به اخلاق نقدانه (critical ethics) نیز تعبیر می‌شود. بحث‌های مربوط به حوزه فلسفه اخلاق در حوزه حکمت نظری قرار می‌گیرد اما علم اخلاق یا اخلاق کاربردی که پردازش خلق و خو و رفتار آدمی را هدف قرار داده در ساحت حکمت عملی قرار گرفته است.

فیلسوفان اسلامی مانند: فارابی، ابن‌سینا، ابوالحسن عامری نیشابوری، ابن‌مسکویه‌رازی و خواجه نصیرالدین طوسی و همچنین عالمان کلامی اسلامی بحث‌های مربوط به فلسفه

اخلاق را مورد بررسی و چالش قرار داده‌اند. این چالش در مناظره‌های اشاعره، معتزله و تشریح ریشه حسن و قبح به وسیله آنان و مسئله عدل الهی به اوج رسیده است. مطالعه تطبیقی آموزه‌های امام‌الحرمین جوینی و قاضی عبدالجبار معتزلی به خوبی تفاوت نگرش اشاعره و معتزله به مقوله فلسفه اخلاق از دید علم کلام را تبیین می‌کند (جوینی، ۱۹۵۰: ۲۵۸؛ همدانی معتزلی، بی تا: ۲، ۲۲۱).

حوزه دوم در گفتمان اخلاقی برخلاف حوزه نخست به طور عمده ناظر به تصحیح رفتار و خلق و خو انسان‌ها و تنظیم روابط آنان با یکدیگر و همچنین با خالق هستی است. در ساحت دوم که فارغ از مبانی فلسفی حسن و قبح اخلاقی است، پروراندن فضایل اخلاقی در نفوس انسان‌ها و تربیت آنان به منظور صدور افعال و کردار صحیح هدف قرار داده شده است. در جهان مسیحیت، آموزه‌های اخلاقی آگوستین قدیس در کتاب *شهر خدا* و *اعترافات* و همچنین میراث اخلاقی آگوستیناس قدیس و در جهان اسلام آثار ارزشمندی مانند: *احیاء علوم الدین* ابو حامد غزالی و *المهجة البيضاء* مولا محسن فیض کاشانی در ساحت گفتمان دوم که مربوط به اخلاق عملی یا کاربردی است قرار می‌گیرد. گفتمان دوم مستظهر به رهنمودهای قرآنی و روایت‌های منقول از پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام است.

## سیاست و قدرت

مقوله قدرت و سیاست عملی در جامعه‌های گوناگون بشری قدمتی وافر دارد. هر چند سیاست به مثابه علم و پرداختن به آن با استفاده از ابزارها و روش‌های علمی و تجربی که در دو قرن گذشته بر تمام حوزه‌های معارف بشری کم‌وبیش سایه افکننده پدیده‌ای جدید و نوظهور شمرده می‌شود. البته نوظهور بودن ملاحظه سیاست به مثابه دانش سیاسی و علم سیاست به طور عمده به روش‌شناسی مطالعه پدیده‌های سیاسی - اجتماعی مربوط است نه ماهیت قدرت و سیاست. سیاست، از لحاظ نظری با گفتمان تاریخی مربوط به معرفت جامعه بشری و بحث‌های مربوط به قدرت، حکومت، اخلاق و سرانجام نیک‌بختی و سعادت و از جهت عملی با چگونگی اداره امور یا به تعبیر حکیمان اسلامی با تدبیر مدن پیوند خورده است. در حوزه سیاست و دانش سیاسی، با بررسی انبوه متن‌های کلاسیک و همچنین ادبیات جدید سیاسی دو گونه پرسش رخ می‌کند:

۱. پرسش‌های گذرا و مقطعی که مربوط به زمان و مکان خاص بوده و فاقد جامعیت است؛



ب. پرسش‌های پایدار.

دسته دوم از پرسش‌ها، پرسش‌های پایدار و دامنه‌دار در حوزه فلسفه سیاسی و اندیشه‌های اندیشه‌وران و فیلسوفان سیاسی است. پرسش از ماهیت اجتماع و توجیه روابط اجتماعی انسان‌ها، ماهیت دولت و چگونگی ظهور آن، ضرورت یا عدم ضرورت حکومت، حکومت مطلوب و ویژگی‌های حکمران خوب و همچنین جایگاه اخلاق در نظام‌های اجتماعی و سیاسی و رابطه اخلاق و سیاست در عرصه عمل و تصمیم‌گیری زمامداران، از مهمترین دغدغه‌ها، پرسش‌ها و بحث‌های پایدار در فلسفه سیاسی و ادبیات سیاسی در تاریخ حیات اجتماعی انسان‌ها به‌ویژه در مغرب‌زمین بوده است. پاسخ به این پرسش‌ها، گفت‌وگو جامع و ارزشمندی را در فلسفه سیاسی و آموزه‌های خردورزان سیاسی و مصلحان اجتماعی متبلور ساخته است.

قدرت نیز که آن را جوهر علم سیاست دانسته‌اند با اجتماع بشری از دیرباز عجین بوده است. در مغرب‌زمین و به دنبال تحول‌های سیاسی و اجتماعی گسترده، سیاست و قدرت و به تبع آن موضوع اصلی دانش سیاسی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو بوده است. تحول دولت شهری (city-state) یونانی به جهان وطنی یا جهان شهری رومی (CosmoPolis)، پیدایش امپراتوری مسیحی مبتنی بر آیین مسیحیت و سپس زوال قدرت سیاسی امپراتوری مسیحی، پیدایش حکومت‌های ملی و دکترین حاکمیت و پیدایش انقلاب‌های مشروطه، بسط نظریه قرارداد اجتماعی (Social Contract) به‌وسیله هابز، لاک و روسو در قرن هیجدهم و ظهور نظام‌های دموکراتیک و از طرف دیگر پیدایش مکتب‌ها، عقیده‌ها و احزاب سیاسی، بیان‌گر ظهور پارادایم جدید در جهان سیاست و روابط اقتدارآمیز انسان‌ها در دوران معاصر است. مدل‌های تبیین قدرت که برخی صاحب‌نظران در آموزه‌های جدید آن را در چهار مدل داوطلبانه (Voluntarist) مدل هرمنوتیکی یا ارتباطی (hermeneutic or communicative)، مدل ساختارگر (structuralist) و مدل پسامدرن (Post-modernist) طبقه‌بندی کرده‌اند با مؤلفه‌های پایدار در معرفت سیاسی از جمله رابطه اخلاق و سیاست پیوند و قرابت دارد (Kogan & Hawkesworth, 1992: 57). هر جا سخن از قدرت است، سخن از اخلاق نیز به میان خواهد آمد. به تعبیر راسل، قدرت در علوم

اجتماعی و سیاسی مانند انرژی در فیزیک است و طرفه آنکه قدرت مانند انرژی، سیال بوده و شکل‌های گوناگون دارد (راسل، ۱۳۶۷: ۳۵). یک روی سکه سیاست، شناخت قانون‌های حاکم بر این تبدلات و پیوستگی اشکال آن و روی دیگر سکه سیاست، تبیین رابطه این مقوله و مؤلفه مهم حیات انسان‌ها با هنجارها و ارزش‌های اخلاقی است.

### گفتمان اخلاق و سیاست در تاریخ فلسفه سیاسی

بررسی گفتمان اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی و اندیشه‌های سیاسی فیلسوفان و اندیشه‌وران برجسته مغرب‌زمین در دوره‌های گوناگون تاریخی نیازمند تدوین نگارشی جامع است، اما به صورت مدخل و درآمدی جهت ورود به ادبیات موضوع اشعار می‌دارد که تبارشناسی گفتمان اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی یونان باستان به‌طور عمده به آموزه‌های حکیمان ثلاثه آن دیار یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو که قدمت آن به چند قرن پیش از میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد مربوط می‌شود. سقراط هر چند با روش دیالکتیک در باورهای عمومی تخم تردید می‌افشاند اما مآلاً به دنبال اثبات اهمیت ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و ابتدای ارزش‌ها بر علم و آگاهی صحیح بود. سقراط رعایت مطلق قانون در جامعه را از شهروندان می‌طلبید و پایبندی به مقررات اجتماعی را گرچه به زیان فرد باشد لازمه استواری هنجارهای اخلاقی در اجتماع می‌شمرد (فروغی، ۱۳۴۴: ۱۶). افلاطون در کتاب‌ها و آثار سیاسی خویش یعنی رساله جمهور، قوانین یا نوامیس و رساله سیاستمدار از جایگاه اخلاق در اجتماع و سیاست سخن گفته است. افلاطون پروراندن فضیلت‌های اخلاقی و روحی را در کنار پرورش جسم شهروندان مورد تأکید قرار می‌داد و چنین وظیفه‌ای را به متولیان قدرت سیاسی می‌سپرد (Plato, 2006: 104).

کتاب جمهور افلاطون (Republic) با بحث عدل آغاز می‌شود و اساس آموزه‌های افلاطون درباره عدل، به مسئله اخلاق در جامعه و سیاست مربوط می‌شود. افلاطون در رساله جمهور، این پرسش را مطرح می‌کند که اساس تعهد اجتماعی و اخلاقی چیست و شهروند یا زمامدار عادل و پایبند هنجارهای اخلاقی چه بایسته‌هایی دارد؟

فلسفه سیاسی ارسطو شاگرد نامدار افلاطون نیز با فلسفه اخلاق وی نقطه تلاقی مهمی دارد. مهمترین وجه اشتراک و تلاقی «ستایش اعتدال و میانه‌روی در تمام امور» است. این

دیدگاه ارسطو بر آموزه‌هایی در حوزه فلسفه سیاسی وی نیز سایه افکنده است. ارسطو بالاترین فضیلت‌های اخلاقی را اعتدال و میانه‌روی می‌داندست و بر این باور بود که فضائل اخلاقی علی‌الاصول میانگین دو حد افراط و تفریط قرار دارند. شجاعت حد وسط میان ترس و بی‌باکی و بخشش حد وسط میان اسراف و امساک است.

نظریه اعتدال و میانه‌روی که اساساً یک آموزه اخلاقی بوده و ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخس* به آن پرداخته است؛ به حوزه فلسفه سیاسی وی نیز تعمیم یافته و بر همین اساس در کتاب *سیاست* از نقش آن در تعادل نظام اجتماعی سخن گفته است (Aristotle-B, 1998: 134 - 144). دفاع ارسطو از حکومت طبقه متوسط و نقش این طبقه در تعادل نظام اجتماعی از آثار اندماج و آمیختگی آموزه‌های اخلاقی و سیاسی ارسطو در این حوزه شمرده می‌شود. کتاب *اخلاق نیکوماخس* که در مصادر عربی از آن با عنوان *الاخلاق الی نیکوماخس* یا *نیقوماخیا* یاد شده، رساله‌ای است که ارسطو خطاب به فرزند خویش به رشته تحریر درآورده است. رساله اخلاق ارسطو مشتمل بر ده فصل است. این کتاب به‌وسیله حنین بن اسحاق، مترجم برجسته دوره عباسی به عربی ترجمه شده است. ابونصر فارابی نخستین فیلسوف برجسته اسلامی است که به این رساله اخلاقی توجه کرده و شرحی بر آن نگاشته است. ابوالحسن عامری نیشابوری (متوفای ۳۸۱ق) در کتاب *السعادة والاسعاد فی السیره الانسانیة*، ابن مسکویه‌رازی (متوفای ۴۲۱ق) در رساله *تهذیب الاخلاق* و *تطهیر الاعراق*، ابن‌باجه اندلسی (متوفای ۵۳۳ق) در رساله *تدبیر المتوحد* و رساله *الوداع* و همچنین ابن‌رشد (متوفای ۵۳۳ق) و خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲) به رساله پیش‌گفته از ارسطو در تشریح بحث‌های اخلاقی استناد کرده‌اند. امام محمد غزالی، فقیه صوفی مشرب و اندیشمند برجسته اسلامی نیز به‌رغم ستیز با برخی آموزه‌های فلسفی و مخالفت با حکیمان اسلامی در رساله *نصیحه الملوک* از *پندنامه ارسطاطالیس* نام برده که اشاره به همان رساله اخلاق ارسطو است (غزالی، ۱۳۶۱: ۸۵).

در جهان اسلام و ایران اندیشه‌وران اسلامی در دوره‌های گذشته تاریخی که باید از آن دوران با عنوان «دوران اندیشه‌های کلاسیک اسلامی» نام برد در حوزه‌های گوناگون فلسفی، دینی و سیاست‌نامه‌نویسی، با گفتمان‌های متفاوت درباره اخلاق و سیاست سخن گفته‌اند. حوزه و گفتمان فلسفی - سیاسی در جهان اسلام که با آموزه‌های ابونصر فارابی پیوند خورده و فیلسوف‌های بعد از وی نیز از نظریات و اندیشه‌های وی در حوزه سیاست

فلسفی اثر پذیرفته‌اند بیشتر متمایل به فلسفه سیاسی یونان باستان به‌ویژه سیاست افلاطون و اخلاق ارسطو است هر چند تأثیر آموزه‌های دینی و اسلامی بر اندیشه آنان حتی به باور مستشرقین غیرقابل تردید است. به تعبیر رُزنتال فیلسوف‌های اسلامی در درجه نخست مسلمان و تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی بوده و در مرتبه بعد شارح فلسفه اخلاقی و سیاسی یونان باستان بوده‌اند (Rosenthal, 1968: 4).

در حوزه دوم که مشتمل بر گفتمان معطوف به سیاست دینی است، ابوحامد غزالی پرچمدار دفاع از سیاست اخلاقی و آمیختگی اخلاق و سیاست است. غزالی با استناد به آیه‌های قرآنی، روایت‌ها و همچنین با توجه به مسئله معاد و پاسخ‌گویی تمام انسان‌ها در پیشگاه عدل الاهی، از مدافعان جدی سیاست اخلاقی در جهان اسلام است. غزالی در قرن پنجم هجری در آثار اخلاقی و سیاسی ارزشمند خود یعنی رساله‌های *احیاء علوم الدین*، *نصیحه الملوک* و *کیمیای سعادت* از آمیختگی اخلاق و سیاست سخن گفته است.

در حوزه سوم که ناظر به گفتمان معطوف به سیاست عملی یا کاربردی است و در جهان اسلام خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر نامدار سلجوقیان با حدود سی سال وزارت و تألیف کتاب *سیاست‌نامه* یا *سیرالملوک* پرچمدار آن شمرده می‌شود، رابطه اخلاق و سیاست به بهانه مصلحت کم‌رنگ شده و اخلاق در خدمت سیاست و قدرت قرار می‌گیرد. اصالتی که خواجه برای حفظ قدرت قائل شده از عامل‌های اصلی کم‌رنگ شدن اخلاق در حوزه سیاست عملی است.

## ماکیاولی و جدایی اخلاق و سیاست

در تاریخ فلسفه سیاسی غرب، سکه جدایی اخلاق از سیاست به نام ماکیاولی ضرب شده است. نیکولو (نیکلا) ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹) که در آغاز دوران گذار از تمدن مغرب‌زمین به دوران جدید زندگی می‌کرد در تاریخ فلسفه سیاسی کلاسیک غرب در گفتمانی که مربوط به حوزه اخلاق و سیاست است شهرت وافری دارد. فلورانس که مهد تمدن جدید مغرب زمین در آغاز دوران جدید در اروپا بود در عرصه اجتماع و سیاست با بحران‌ها، آشوب‌ها و تزلزل قدرت سیاسی و فاصله گرفتن زمامداران و حتی توده مردم از اصول اخلاقی روبه‌رو بود (بارنز و بکر، ۱۳۷۰: ۳۴۷). ماکیاولی در شرایط دشوار آن روزگار در فلورانس پا به عرصه وجود نهاد و با تألیف کتاب *شهریار* «Prince» نام خود را

در جایگاه منادی سیاست غیراخلاقی در غرب پرآوازه کرد. ماکیاولی که در ساحت سیاست عملی تجربه‌های فراوانی داشت، با استظهار به تجربه‌های شخصی و مطالعه تاریخ زمامداران گذشته و با اصالت‌دادن به حفظ قدرت سیاسی به هر شیوه ممکن، از جدایی اخلاق و سیاست به بهانه حفظ مصلحت شه‌ریار و کشور با ادبیاتی خاص و بی‌پروا سخن گفت. ماکیاولی بر این باور بود که حوزه سیاست عملی بنا به قاعده با آنچه وی در کتاب شه‌ریار به تصویر کشیده تطابق دارد. وی کوشید با تشریح زوایای پنهان سیاست، نقاب از چهره واقعی سیاست در عرصه عمل بردارد. اما ماکیاولی پا را از این مرحله در کتاب شه‌ریار فراتر نهاده و به صراحت از شه‌ریار می‌خواهد که به منظور تثبیت و بقای قدرت از هر شیوه ممکن هر چند غیراخلاقی بهره جوید. سوء‌شهرت ماکیاولی در تاریخ فلسفه سیاسی در غرب به‌طور عمده معطوف به بخش دوم یعنی توصیه‌های غیراخلاقی وی به شه‌ریار به‌ویژه در فصل هیجدهم کتاب شه‌ریار است. البته همان‌گونه که گفته شد شرایط آغاز دوران جدید در غرب و وضعیت فلورانس، زمامداران و شه‌ریاران حاکم بر ایتالیا، در شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های وی درباره اخلاق و سیاست به‌طور کامل مؤثر بود (Kessler and Skinner, 1998: 10 - 15) ماکیاولی به ظاهر با آموزه‌های آیین مسیحیت درباره اخلاق فردی مخالفت نمی‌کرد اما می‌کوشید این آموزه‌ها را در سیاست عملی ناکارآمد و گاه مضر به حفظ و صیانت از قدرت سیاسی معرفی کند (Machiavelli, 2003: 66).

در فصل هیجدهم کتاب پیش‌گفته که از توصیه‌های غیراخلاقی ماکیاولی به زمامداران پر است، ماکیاولی خلف وعده، نیرنگ، دروغ و استفاده از زور و به عبارت دیگر استفاده از هر وسیله برای حفظ قدرت را در صورت لزوم توصیه می‌کند، و با عبارت‌های اندیشه برانگیزی می‌گوید:

«همه می‌دانند که چه نیکوست شه‌ریار در گفتار صادق و خوش‌قول و در عمل درست کردار (پایبند به قول و پیمان) باشد، با این وجود تجربه‌های روزگار ما نشان داده است پادشاهانی که کارهای بزرگ و گران انجام داده‌اند آنانی بوده‌اند که به پاکدلی ارجی ننهاده‌اند و با زیرکی و نیرنگ توانسته‌اند سرانجام بر کسانی که راستی و درستی پیشه کرده پیروز شوند (Machiavelli, 1998: 58).

ماکیاولی با فراست دریافته بود:

«مردم آن قدر ساده و اسیر نیازهای آنی و روزمره خود هستند که هر گاه کسی بخواهد آنان را فریب دهد به آسانی کامیاب خواهد شد» (Ibid: 59).

ماکیاولی از دو شیوه در حکمرانی سخن می‌گوید: شیوه نخست بر قانون و منطق مبتنی است و راه دوم مبتنی بر زور. شیوه نخست را انسانی و راه دوم را حیوانی می‌خواند اما شیوه نخست را غیرمؤثر و توسل به شیوه دوم را اجباراً ضرور می‌شمرد (Machiavelli, 2003: 61). ماکیاولی از شهریار می‌خواهد که خصال شیر و روباه را با هم به کار برد. آشنا بودن به صفت روباه باعث شناسایی دام‌ها می‌شود و داشتن خصلت شیر باعث فرار گرگ‌ها می‌شود (Ibid: 61). ماکیاولی بر این باور بود که برای توده مردم ظواهر رفتار زمامداران حجت و معیار داوری است. بنابراین تظاهر به داشتن صفتهای پسندیده از جمله دینداری را برای شهریار ضرور می‌دانست. ماکیاولی می‌گفت:

«داوری مردم در چشم‌های آنان است نه در دست‌هایشان».

به این معنا که همه می‌توانند ببینند اما فقط گروه اندکی می‌توانند لمس کنند و آن گروه نیز جرأت مخالفت با عقیده اکثریت که قدرت و عظمت شهریاری مساعد داوری آنان است را ندارند (Ibid: 63).

گفته‌های ماکیاولی به خوبی نشان می‌دهد که وی بدون ملاحظه‌های دینی و اخلاقی فقط به رسیدن به قدرت و تثبیت امنیت می‌اندیشد و در حوزه سیاست هرگاه اصالت قدرت و حفظ آن به هر شیوه ممکن هدف قرار داده شود، چنین استتاجی پرهیزناپذیر می‌کند. البته ماکیاولی به سوء عاقبت، بدنامی و بدفرجامی چنین شهریارانی نیز واقف بود و در رساله دیگرش به نام *گفتارها* (Discourses) به آن اشاره دارد. آموزه‌های ماکیاولی در تعارض آشکار و جدی با آموزه‌های دینی و توحیدی است که اساس رفتار انسان‌ها اعم از زمامداران و فرمانبرداران را در پایبندی به ضوابط اخلاقی و انسانی می‌شمرد و رستاخیز یا به تعبیر غزالی «نفس بازپسین» را روز داوری الهی درباره رفتار تمام انسان‌ها از جمله متولیان قدرت سیاسی می‌شمرد.

## رویکرد اخلاقی کانت در سیاست

کانت فیلسوف برجسته آلمانی در قرن هیجدهم مدافع جدی آمیختگی اخلاق و سیاست در میان فیلسوفان مشهور مغرب‌زمین است. کانت در کتاب *نقد عقده عملی* (Critique of Practical Reason) درباره باورهای انسان و چگونگی داوری وی درباره مفهوم‌های

گوناگون و درک آنها به‌ویژه مفهوم‌های متافیزیکی مانند: خداوند یا روح سخن می‌گوید  
(Kant, 1993: 126 - 130).

کانت در این کتاب نیز بر مسئله نقش وجدان اخلاقی انسان‌ها در داوری‌ها و قضاوت‌ها  
متمرکز می‌شود و فرمان وجدان آدمی را فرمانی صریح و مطلق می‌شمرد و فرمان وجدان  
را اخلاقی و غیرمقید به امور دیگر معرفی می‌کرد. کانت جمله معروفش را که در کتاب کم  
حجم اما مشهور دیگرش یعنی *قانونی اخلاقی* (The Moral Law) می‌نویسد:  
«فقط مطابق دستوری عمل کن که به سبب آن بتوانی و در عین حال اراده کنی که آن  
دستور به‌صورت قانون کلی در آید» (Kant, 2005: 24).

در رساله *تقد عقل عملی* نیز این دیدگاه را توضیح می‌دهد. با باور وی، ما از راه احساس وجدانی  
و شهودی مستقیم خویش و نه از راه استدلال و قیاس می‌دانیم که باید از اعمالی که در صورت  
تعمیم و انتشار زندگی اجتماعی را غیرممکن می‌سازد خودداری کنیم. کانت می‌گوید:  
«اگر من با یک دروغ بخواهم پیمانی را زیرپا بگذارم به هیچ‌وجه نمی‌توانم قبول کنم که  
دروغ یک قانون عام باشد. زیرا با چنین قانونی هیچ‌گاه پیمان و وعده‌ای در جهان استوار  
نخواهد شد» (Kant, 1993: 19).

از اینجا این احساس در من پدید می‌آید که هیچ وقت دروغ نگویم هر چند نفع و  
مصلحت من به ظاهر ایجاب کند.

کانت پایبندی به اخلاق را به حوزه سیاست نیز تعمیم می‌دهد. به عقیده وی در حوزه  
عمومی نیز انسان‌ها اعم از حکمرانان و فرمانبرداران در برابر یکدیگر باید تابع همان حکم  
وجدان اخلاقی باشند. کانت در رساله *متافیزیک اخلاقیات* (The Metaphysics of Morals) از  
وظایف اخلاقی انسان‌ها درباره یکدیگر و خویش و مبانی آن سخن گفته و به بررسی  
تطبیقی تکلیف‌های دینی با اخلاقی پرداخته است (Kant, 2006: 229 - 132).

کانت در مقاله «صلح پایدار» که در سال ۱۷۹۵ یعنی هنگامی که کانت ۷۱ ساله بود  
منتشر کرد از سیاست غیراخلاقی حاکم بر دولت‌های اروپایی به شدت انتقاد کرد و  
لشکرکشی‌های ظالمانه اروپاییان به قاره‌های دیگر و استعمار و استثمار انسان‌ها در  
سرزمین‌های دیگر را محکوم کرد. کانت می‌گفت:

«اروپاییان قدم‌نهادن به سرزمین‌های دیگر را فتح می‌نامند و هنگامی که سرزمین‌های دیگر  
مانند: امریکا، هند، زنگبار و دماغه امید را کشف کردند خیال کردند که این کشورهای

بی‌صاحب هستند، زیرا ساکنان اصلی را آدم حساب نکردند ... تمام این اعمال را اقوامی مرتکب شدند که دم از تقوا و درستکاری می‌زنند در حالی که ظلم و ستم را مانند آب‌خوردن حلال می‌دانند و خود را برگزیده‌ترین افراد دین صحیح می‌پندارند» (دورانت، ۱۳۷۶: ۲۵۶).

البته کانت به خوبی از تعارض آموزه‌های اخلاقی و حکم وجدان اخلاقی با منفعت‌ها و مصلحت‌های فردی یا سیاسی (در موارد خاص) آگاه بود اما می‌کوشید این تعارض یا تراحم را به نفع اخلاق در حوزه سیاست عملی حل کند همان‌گونه که هیوم در بحث خود درباره «دانش و ارزش» به این معمای مهم پرداخته است (Mac Nabb, 1960: 171 - 182).

### پیوستگی اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی اسلام

دین اسلام در جایگاه خاتم ادیان توحیدی، شریعت و احکامی جامع و فراگیر دارد. این جامعیت باعث تعمیم شرایع دینی از حوزه خصوصی به حوزه عمومی است. در جهان‌بینی اسلامی، تمام افراد بشر اعم از زمامداران و فرمانبرداران مخاطب احکام دینی و رهنمودهای اخلاقی‌اند. در آموزه‌های اسلامی از دنیا به صورت منزلگاه و از آخرت به قرارگاه و وطن یاد شده و از لزوم بازخواست تمام افراد در جهان آخرت و رستاخیز الهی سخن به میان آمده است. بازخواستی که نه تنها متولیان قدرت از آن استثنا نشده‌اند بلکه به علت اختیارهای گسترده با مسؤولیت مضاعف روبه‌رو هستند.

در فلسفه سیاسی اسلام پارادایم (Paradigm) حاکم بر رفتار و عملکرد زمامداران در فضایی اخلاقی ترسیم شده است. به طور کلی در تبیین رابطه اخلاق و سیاست دو نگرش و دیدگاه عمده وجود دارد. دیدگاه نخست بر اصالت مطلق قدرت سیاسی و تثبیت و توسعه آن به هر وسیله ممکن مبتنی است. چنین نگرشی به طور طبیعی به تعدی از اصول و قواعد اخلاقی در حوزه قدرت سیاسی می‌انجامد. ماکیاوولی در تاریخ فلسفه سیاسی کلاسیک در غرب پرچمدار چنین تفکری شمرده می‌شود و مکتب ماکیاولیسم با بی‌اعتنایی به آموزه‌های اخلاقی در عرصه سیاست عملی پیوند خورده است. دیدگاه و نگرش دوم مبتنی بر اصالت ارزش‌های انسانی و اخلاقی در ساحت زندگی خصوصی و عمومی است. از دیدگاه دوم که قدرت را در چارچوب ضوابط اخلاقی مجاز به اعمال حاکمیت می‌داند می‌توان به «سیاست اخلاقی» تعبیر کرد. در دیدگاه دوم اخلاق و سیاست به هم آمیخته شده‌اند.



همان‌گونه که گفته شد در میان فیلسوف‌های مغرب‌زمین کانت مدافع جدی سیاست اخلاقی است. فلسفه سیاسی در اسلام نیز بر آمیختگی اخلاق و سیاست در ساحت قدرت سیاسی و سیاست عملی مبتنی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مشهوری که در منابع سنت و شیعه ذکر شده است، فرمود:

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْإِخْلَاقِ» یا «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ» (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲، ۳۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶، ۴۰۵). من برای تکمیل و تنمیم مکارم اخلاقی به پیامبری مبعوث شدم.

دینی که رسالت خویش را تکمیل مکارم اخلاقی معرفی می‌کند نمی‌تواند در حوزه قدرت سیاسی از اخلاق فاصله بگیرد. سیاست اخلاقی در اسلام که مستظهر به رهنمودهای قرآنی است به‌وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حوزه سیاست و حکمرانی در بامداد اسلام معرفی و به‌وسیله آن بزرگواران در حکمرانی اتخاذ شد و سیاست غیراخلاقی نیز به‌وسیله معاویه و عمرو عاص و سپس یزید بن معاویه پی‌ریزی شد. معاویه با اتخاذ رویکردی غیراخلاقی در سیاست در کوتاه‌مدت به اهدافی نایل شد اما امیرمؤمنان به‌علت موظف‌بودن به رعایت اصول دینی و اخلاقی در سیاست با موانعی در پیشبرد اهداف روبه‌رو شد. چنین وضعیتی باعث شد که گروهی به امیرمؤمنان علیه السلام خرده‌گیری کنند و بگویند که معاویه از شما باهوش‌تر و باکیاست‌تر است. پاسخ امام علی علیه السلام به ایراد گروه یاد شده اندیشه برانگیز و در عین حال مؤید لزوم اتخاذ سیاست اخلاقی در اسلام از سوی حکمرانان و کارگزاران حکومتی است. زیرا حضرت امیر علیه السلام در پاسخ فرمود:

«... به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست. وی پیمان‌شکنی و گنهکاری (مکر و حيله) می‌کند. اگر پیمان‌شکنی ناپسند نبود، من از زیرک‌ترین مردم می‌بودم. اما پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران اهل فجور و نافرمانی و هر پیمان‌شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می‌شود (آیتی، ۱۳۷۶: ۲، ۲۱۲).

این بیان روشن و بسیار مهم حضرت امیر علیه السلام در مصادر روایی دیگر از جمله *وسایل الشیعه*، جامع احادیث الشیعه و *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال* با اندکی تفاوت ذکر شده است (حرّعاملی، ۱۴۰۳: ۱۱، ۵۲؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۰۷: ۱۳، ۵۸۸؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۱۳، ۶۱۹).

نکته مهمی که در بیان امام علی علیه السلام وجود دارد معطوف به عدم جواز شرعی جهت استفاده از روش‌های غیراخلاقی مانند: پیمان‌شکنی، مکر و عذر در ساحت سیاست عملی و

کشورداری است. حضرت امیر علیه السلام به صراحت اشاره می‌کند که کسی از این روش‌ها استفاده کند در جهان دیگر بازخواست خواهد شد. پابندی حضرت امیر علیه السلام به قاعده‌های اخلاقی و انسانی فقط به زمان صلح و شرایط مسالمت‌آمیز اختصاص نداشت بلکه به زمان جنگ و جهاد با دشمنان تعمیم می‌یافت. مصداق‌های گوناگونی از رفتار اخلاقی و بزرگ‌منشانه امام در جنگ‌ها و جهاد دینی در منابع تاریخی ذکر شده است. از جمله در نبرد صفین حضرت امیرمؤمنان علیه السلام برخلاف رفتار معاویه از بستن آب بر روی سربازان و جنگجویان وی خودداری کردند و به معاویه پیام فرستادند:

«ما آن رفتاری که تو با ما کردی با تو نمی‌کنیم، بیاید آب برگیرید که ما و شما در بردن آب برابریم» (منقری، ۱۳۷۵: ۲۶۴).

### مهمترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی در اسلام

سیاست اخلاقی در فلسفه سیاسی و اجتماعی اسلام با توجه به شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی قابل شناسایی و ردیابی است. مهم‌ترین مؤلفه‌های پیش‌گفته را می‌توان در موارد ذیل می‌توان بیان کرد:

#### ۱. ضرورت تطابق میان گفتار و کردار

این آموزه مهم در ادبیات دینی و در منابع اسلامی به شکل عام بیان شده و در حوزه سیاست رعایت آن اهمیت مضاعف می‌یابد، زیرا رفتار زمامداران مورد اقتباس و تقلید توده مردم قرار می‌گیرد. به تعبیر زیبا و رسای سعدی:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی      برآوردند غلامان او درخت از بیخ

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد      ز نند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

شایان ذکر است که ماکیاولی در کتاب *گفتارها* نیز به تأثیر رفتار سوء زمامداران و کارگزاران حکومتی بر مردم پرداخته و در فرازی با عنوان «فساد مردم ناشی از فساد زمامداران است» به تشریح موضوع پرداخته است (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۳۸۰).

در منابع معتبر روایی اسلامی، روایت‌های اندیشه‌برانگیزی در این باره به‌ویژه در حوزه معطوف به قدرت و سیاست بیان شده است. مرحوم کلینی رحمه الله در کتاب *شریف اصول کافی* در فرازی با عنوان «مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ عَمَلَ بَعِيرَهُ!» به روایت‌های مهمی پرداخته است که به خوبی ضرورت تطابق گفتار و کردار را به‌ویژه از سوی حکمرانان و متولیان قدرت سیاسی

نشان می‌دهد (کلینی، ۱۳۴۸: ۳، ۴۰۳). چنین آموزه‌هایی در بسیاری از کتاب‌های روایی مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن مجید نیز می‌فرماید:

«گناه بزرگی است که بگویید آنچه را که خود انجام نمی‌دهید».

## ۲. پایبندی به تمام تعهدها و میثاق‌ها

وفای به عهد و پایبندی به تمام پیمان‌ها نه تنها از مهمترین فضیلت‌های اخلاقی شمرده شده بلکه آثار و پیامدهای مهمی در عرصه اجتماع و سیاست دارد. بنابراین حضرت علی علیه السلام اشعار می‌دارند که در میان واجبات الهی، هیچ واجبی به اهمیت وفای به عهد وجود ندارد (همان: نامه ۵۳، ۳۳۴). پایبندی به این اصل، باعث حفظ نظام اجتماعی و حتی نظام بین‌المللی است. بر همین اساس دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice) که ارگان قضایی سازمان ملل شمرده می‌شود و وظیفه حل و فصل دعاوی میان کشورها در جهان معاصر را عهده‌دار است، قرارداد را در جایگاه نخستین و مهمترین منبع در حل و فصل دعاوی میان دولت‌ها معرفی می‌کند.

قرآن مجید در ابتدای سوره مائده می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمان‌ها وفا کنید».

این آیه که به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی دعوت عام به پایبندی به تمام پیمان‌ها و قراردادهای و پرهیز از نقض تعهدها است و در روایت‌های عامه و خاصه آمده است که «آنها ناسخه غیر منسوخه» از واپسین آیه‌هایی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۵، ۱۶۶).

سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خوبی مبین پایبندی به تعهدها حتی با کفار و دشمنان است. به طور مثال در تاریخ صدر اسلام مشاهده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس یکی از مفاد قرارداد صلح حدیبیه، ابوجندل و ابوبصیر دو تن از مسلمانان پناهنده شده به ایشان را به قریش بازگرداند و در ضمن جمله‌هایی خطاب به ابوجندل فرمودند:

«... اَنَا لَا نَعْدُرُ بِهِمْ»

ما به آنها خیانت نمی‌کنیم» (حسنی، ۱۹۸۱: ۵۴۵؛ ابن‌هشام، ۳، ۳۳۲).

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه رهنمودهای مهم و اندیشه‌برانگیزی در ضرورت پایبندی به تمام قراردادهای و پیمان‌ها حتی درباره دشمنان خطاب به مالک اشتر بیان کرده‌اند.

### ۳. لزوم پرهیز از به‌کارگیری مکر و فریب در حوزه قدرت سیاسی

در آموزه‌های اسلامی، پایبندی به اصول اخلاقی و دینی در تمام شؤون زندگی مسلمان‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. انسانی که ادعای مسلمانی دارد باید سایه پایبندی به اصول پیش‌گفته بر تمام اعمال، حرکات، گفتار و کردارش مستولی باشد و نه تنها رخصتی برای نقض حریم‌های اخلاقی و انسانی در حوزه سیاست وجود ندارد بلکه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام به‌ویژه در دوران حکومت به روشنی مؤید آمیختگی اخلاق و سیاست در ساحت رفتار سیاسی است.

یکی از ردیلت‌های مهم اخلاقی که در حوزه قدرت سیاسی بیشترین زمینه بروز و ظهور با پیامدهای گسترده را دارد مکر و حيله است. اندیشه‌وران اخلاق عملی این صفت مذموم را از «مهلکات عظیمه» دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۷۶: ۱۶۷). تاریخ قدرت سیاسی در جهان نیز در حوزه سیاست عملی آمیخته به این صفت مذموم و ناپسند است. گناه و اثرهای نامطلوب به‌کارگیری مکر و فریب از اذیت، بیشتر و افزون‌تر است، زیرا کسی که می‌داند دیگری در مقام آزار و اذیت اوست با احتیاط رفتار می‌کند تا خود را حتی المقدور حفظ کند. اما فرد غافل و بی‌خبر که درباره توطئه مکارانه اشراف ندارد چگونه می‌تواند چنین احتیاطی را در رفتار داشته باشد و ناخواسته و ناجوانمردانه در دام مکر و حيله دیگری گرفتار می‌شود. مکر و حيله از مصداق‌های خیانت شمرده می‌شود و از مؤمنان خواسته شده که از این‌گونه کارهای غیراخلاقی دوری کنند. روایت‌های متعددی در این باره در منابع اسلامی وجود دارد. شیخ صدوق رحمته الله علیه که از بزرگان فقیهان امامیه است در کتاب شریف *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، کیفر و مکر و فریب را به سبب روایت‌های نقل شده از معصومان علیهم السلام جهنم و آتش می‌داند:

«المکر و الخدیعة فی النار»

«مکر و فریب‌دادن مردم (مکار و خدعه‌گر) هر دو در آتش هستند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۹۴).

در همین راستا پناه دادن به انسان و در حالت غفلتش به وی حمله‌ور شدن و وی را از بین بردن نیز در منابع اسلامی نهی شده است. ترور افراد با این شیوه با سیاست اخلاقی اسلام سازگاری ندارد زیرا از خطرناک‌ترین انواع و مصداق‌های مکر و خیانت است. امام صادق علیه السلام این رفتار و عمل غیراخلاقی را که از آن تعبیر به «فتک» شده نهی کرده‌اند (محدث قمی، ۱۳، ۷، ۲۳؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷، ۱۳۷).

در منابع تاریخی آمده است هنگامی که هانی بیمار شده بود و در کوفه بستری بود، عبدالله بن زیاد که برپا کننده غائله کربلا و نماینده یزید بود به دیدن وی آمد. مسلم بن عقیل نماینده امام حسین علیه السلام نیز در خانه هانی بود. به گفته ابن اثیر در آن مجلس، عماره از شیعیان امیرالمؤمنان علیه السلام نیز حاضر بود و وی در جنگ صفین با معاویه جنگیده بود. وی به مسلم گفت که خود را مخفی کن و وقتی ابن زیاد در مجلس نشست ناگهان به وی حمله کن و وی را به قتل برسان. ابن زیاد به خانه هانی آمد اما مسلم بن عقیل از مخفیگاه خارج نشد و وقتی از علت عدم خروج وی پرسیدند وی همان روایت ممنوعیت ترور را از حضرت علی علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که:

«ان الايمان قید الفتک، فلا یفتک مؤمن بمؤمن».

«ایمان مانع ترور است. مؤمنی مؤمن دیگری را ترور نمی کند».

ابن اثیر می گوید:

«هانی گفت که ابن زیاد مؤمن نبود و اگر وی را از بین می بردی فرد فاسق کافر خیانت کاری را از بین برده بودی» (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۲، ۵۳۸).

#### ۴. لزوم پرهیز از سخن دروغ یا وعده کاذب در حوزه قدرت سیاسی

یکی از روش های غیراخلاقی مستعمل در حوزه سیاست عملی، متوسل شدن به کلام کذب و وعده دروغ برای اغوای مردم یا سرپوش نهادن بر واقعیت های تلخ و ناگوار است. در سیاست غیراخلاقی استفاده از شیوه پیش گفته گاه با مصلحت اندیشی ها و توجیه های خاص، به ظاهر موجه جلوه داده می شود. ماکیاولی در توجیه به کارگیری این گونه روش ها در کتاب شهریار می گوید:

«همه می دانند که چه نیکوست شهریار که درست پیمان و در زندگی راست کردار و بی نیرنگ باشد. با این همه آزمون های دوران زندگانی ما را چنین آموخته است که شهریارانی که کارهای گران از دستشان برآمده آنانی بوده اند که راست کرداری را به چیزی نשמردند و با نیرنگ، انسان ها را به بازی گرفته اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده اند چیره شده اند» (Machiavelli A, 2003: 61).

وی در کتاب گفتارها می نویسد:

«فرمانروای زیرک پایبند پیمان خویش نتواند بود و نمی یابد بود آنگاه که به زیان اوست و دیگر علتی برای پایبندی به آن در میان نیست» (Machiavelli B, 2003: 310).

اما برخلاف گفته‌های ماکیاولی، پایبندی به آموزه‌های اسلامی ایجاب می‌کند که تمام افراد جامعه به‌ویژه زمامداران پرچمدار پایبندی به اصول و ضوابط اخلاقی و انسانی در عرصه سیاست عملی باشند، زیرا تمام افراد و احاد اجتماع اعم از زمامداران و فرمانبرداران مخاطب احکام الهی هستند و نیکبختی تمام افراد به پایبندی به اصول اخلاقی و احکام دینی منوط است. شایان ذکر است که باور به رستاخیز، ضمانت اجرای اساسی در پایبندی به سیاست اخلاقی در فلسفه سیاسی اسلام شمرده می‌شود (غزالی، ۱۳۶۱: ۷۸).

### ۵. اقامه عدل و داد در میان مردم و پرهیز از ظلم

در منابع اسلامی، آموزه‌های گوناگونی درباره ضرورت پرهیز از ستم و به عدل و انصاف رفتار کردن در تمام حالات و موقعیت‌ها حتی در برابر دشمنان اسلام بیان شده است. ظلم در ریشه لغوی به معنای تعدی از حدود است. این معنا و مفهوم عام از ظلم، انواع رذیلت‌ها و قبیح‌های شرعی و عقلی را در برمی‌گیرد (نراقی، ۱۳۷۶: ۴۷۵).

قرآن مجید در آیه‌های متعددی عواقب بدفرجام ستم و ستمگران را بیان کرده است، از جمله در سوره ابراهیم می‌فرماید:

«گمان مبر که پروردگار غافل است از کردار ستمکاران! و این مهلتی که به ایشان داده به جهت آن است که عذاب و کیفر عملشان را به روزی موکول کند که در آن چشم‌ها از گردش بازماند ... (ابراهیم ۱۴)، (۴۱).

همچنین خداوند در سوره شعرا می‌فرماید:

«زود باشد بدانند آنان که ستم کرده‌اند (بعد از مرگ) بازگشت ایشان به کدام مکان خواهد بود» (شعرا ۲۶)، (۲۲۷).

از مولای متقیان علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«ظلم و ستمی را که خداوند نمی‌بخشد ظلم بندگان نسبت به یکدیگر است»

و می‌فرماید:

«خداوند به عزت و جلالش سوگند یاد کرده است که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد» (کلینی، ۱۳۴۸: ۴، ۱۷۸).

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلْمَاتُ فِي الآخِرَةِ».

«ظلم کردن در دنیا باعث ظلمت‌ها و تاریکی‌ها در آخرت است» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۶۰).  
غزالی در رساله *نصیحه الملوک* براساس آیه‌ها و روایت‌ها، مقوله ظلم و ستم و ایان و اثرهای آن را مورد توجه قرار داده و کوشیده است با ذکر روایت‌ها، پادشاهان و ملوک را از ارتکاب ظلم و ستم به مردم بازداشته و به پیشه کردن سیاست اخلاقی ترغیب کند. غزالی می‌گوید:  
«رسول خدا گوید دوست‌ترین و نزدیکترین کسی به خدای تعالی، سلطان عادل است و دشمن‌ترین و خوارترین کسی به خدای تعالی سلطان ظالم است و گفت: هر که وی را بر مسلمانان ولایت دهند و وی ایشان را چنان نگاه ندارد که اهل بیت خویش را، گو جای خویشان در دوزخ فراگیرد. و گفت دو کس از امت من محروم باشند از شفاعت من: سلطان ظالم و مبتدع که در دین غلو کند تا از حد بیرون گذرد و گفت: عذاب صعب‌ترین روز قیامت سلطان ظالم راست» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۹).

خروج از صراط انصاف و عدالت که از آن تعبیر به ستم می‌شود و مصداق‌های گوناگونی در حوزه سیاست عملی می‌تواند داشته باشد از مؤلفه‌های مهم سیاست غیراخلاقی است. حضرت علی علیه السلام عدل را «وضع الشیء فی موضعه» یعنی «قرار دادن هر چیز در جای خویش» دانسته‌اند. براساس این تعبیر موسّع، مصداق‌های ظلم و ستم می‌تواند شکل‌های گوناگون به خود گیرد.

براساس آنچه به اجمال و به اختصار تبیین شد و با مراجعه به منابع اصیل اسلامی، جای تردیدی در آمیختگی اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی اسلام نمی‌ماند. البته چالش اخلاق و سیاست در عرصه سیاست عملی همچنان یکی از مسایل مهم و پر مناقشه در فلسفه سیاسی معاصر شمرده می‌شود. توجه به آموزه‌های ادیان توحیدی و پایبندی به مبدأ و معاد از مهمترین عامل‌ها در حل چالش و تعارض پیش‌گفته به سود اخلاق است.

## نتیجه‌گیری

۱. اخلاق و سیاست که در متن‌های کلاسیک سیاسی و فلسفی و در تقسیم‌بندی علوم بشری در حوزه حکمت عملی قرار گرفته در چگونگی تنظیم روابط اجتماعی و تعامل انسان‌ها در جامعه‌های بشری از جایگاهی ممتاز برخوردار است. درجه و میزان پیوستگی سیاست و اخلاق و آموزه‌های اخلاقی یکی از معیارها مهم ارزیابی نهاد سیاست و قدرت سیاسی در هر جامعه است. فاصله‌گرفتن سیاست از اخلاق سرچشمه عمده اشاعه

بی‌عدالتی‌ها و تعدی‌ها در جامعه‌های بشری است و یکی از ابزارهای مهم حرکت به سمت عدالت اجتماعی روشن کردن جایگاه اخلاق در جامعه و پایبندی حکمرانان و شهروندان به آموزه‌های اخلاقی در مقام و ساحت عمل و رفتار است. این آمیختگی از سرمایه‌های مهم اجتماعی شمرده می‌شود. قدرت سیاسی برای پیشبرد اهداف خود فی‌نفسه به دنبال عبور از مرزها و حصارهای اخلاقی است. مصلحان اجتماعی در طول تاریخ پر فراز و نشیب بشری کوشیده‌اند راه‌هایی را برای مقید کردن قدرت سیاسی و اخلاقی کردن سیاست آماده کنند. در رسالهٔ جمهوری افلاطون و سیاست ارسطو که از قدیمی‌ترین متن‌های کلاسیک فلسفه سیاسی است، اخلاق و سیاست و چگونگی تعامل این دو مقولهٔ مهم در حیات اجتماعی بشر در تنظیم روابط اجتماعی و تأمین عدالت مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. یکی از بحث‌های جدی و پایدار در حوزهٔ فلسفه سیاسی که در متن‌های کلاسیک و در منابع متأخر و جدید مربوط به سیاست قابل مطالعه و مذاقه است مسئله سیاست اخلاقی و مؤلفه‌های آن است. همان‌گونه که بیشتر توضیح داده شد معمای اخلاق و به‌طور سیاست به‌طور عمده معطوف به حوزهٔ عمل و رفتار سیاسی و به عبارت روشن‌تر سیاست عملی است. در حوزهٔ سیاست نظری و فلسفه سیاسی کلاسیک و جدید، گفتمان پایداری درباره آمیختگی اخلاق و سیاست به چشم می‌خورد، اما در عرصه عمل، پایبندی سیاست و قدرت سیاسی به آموزه‌های اخلاقی با چالش جدی روبه‌رو می‌شود؛

۲. در فلسفه سیاسی مغرب‌زمین، اندیشه‌ها و نظرات و آموزه‌های کانت فیلسوف برجسته آلمانی در قرن هیجدهم در دفاع از سیاست اخلاقی، آموزه‌ها و نظرات ماکیاولی در جدایی اخلاق از سیاست قابل توجه و ارزیابی است. هر چند خاستگاه فکری فیلسوف آلمانی با خاستگاه سیاسی و اجتماعی ماکیاولی به‌طور کامل متفاوت است اما نتیجه و ثمرهٔ اندیشه‌های آنان در ساحت اجتماع و سیاست ظاهر می‌شود؛

۳. به‌صورت قاعده‌ای عمومی در سیاست می‌توان اظهار داشت که هر قدر از فلسفه سیاسی نظری و گفتمان عقلی و منطقی در سیاست به سوی سیاست عملی گام برداریم، آموزه‌های اخلاقی و پایبندی آنها با دشواری‌های بیشتر روبه‌رو می‌شود. بر همین اساس در آثار و ادبیات مربوط به سیاست‌نامه نویسی یا اندرزنامه‌نویسی که به‌طور معمول نویسندگان آنها دستی در حوزهٔ قدرت سیاسی داشته یا مانند خواجه نظام‌الملک طوسی خود مقام



وزارت داشته‌اند. آموزه‌های اخلاقی کم رنگ شده یا مانند کتاب شهریار ماکیاولی به‌طور کامل رنگ می‌بازد؛

۴. یکی از راه‌های مهم دخالت‌دادن مؤلفه‌های اخلاقی در سیاست (مؤلفه‌هایی مانند: راستی و راست‌کرداری، وفای به عهد، پرهیز از نیرنگ، مکر و دروغ و بهتان و آبروریزی) توجه به آموزه‌های دینی ادیان به‌ویژه دین مبین اسلام است. همان‌گونه که گفته شد پیامبر اسلام ﷺ در جایگاه واپسین پیامبر الهی در میان بشریت، رسالت عمده خود را تکمیل مکارم اخلاقی در جامعه بشری معرفی کردند. تکمیل و تتمیم مکارم و سجایای اخلاقی که پیامبر اسلام ﷺ آن را رسالت عمده خود معرفی کردند مسئله‌ای است که تمام حوزه‌های زندگی بشر از جمله حوزه عمومی و سیاسی را نیز در برمی‌گیرد. از طرف دیگر همان‌گونه که به‌طور اجمال تبیین شد، از دید احکام و آموزه‌های دینی، تمام افراد اعم از دولتمردان و شهروندان برای رسیدن به سعادت و نیکبختی اخروی نیازمند پایبندی به احکام دینی و آموزه‌های اخلاقی هستند. این قاعده کلی که نه‌تنها سیاستمداران از آن استثنا نشده‌اند بلکه به‌علت مسئولیت مضاعف بازخواست مضاعف دارند ضمانت اجرای مهمی در آمیختگی اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی اسلام شمرده می‌شود.

## منابع و مأخذ

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه، ابوجعفر، ۱۳۷۶ش، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تهران: چاپ رستمخانی.
۲. ابن حنبل، احمد، بی تا، قاهره: مطبعة المیمنه.
۳. ابن سینا، ۱۴۰۵ق، *الشفاء*، قم: انتشارات آیه الله مرعشی.
۴. ارسطاطاليس، ۱۹۷۹م، *الاخلاق*، ترجمه اسحق بن حنین، شرح عبدالرحمن بدوی، کویت: وكالة المطبوعات.
۵. ارسطو، ۱۳۸۱ش، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۶. الجوهري، اسماعيل بن حماد، ۱۹۷۴م، *الصاح في اللغة و العلوم*، بیروت: دارالحضاره العربيه.
۷. جوینی، امام الحرمین، ۱۹۵۰م، *الارشاد الى قواطع الادله في اصول الاعتقاد*، تصحيح محمدیوسف و عبدالمنعم عبدالحمید، قاهره: مكتبة الخانجي.
۸. حرّاعلمی، ۱۴۰۳ق، *وسایل الشیعه إلى معرفة الشریعه*، مع تعلیق الشیخ الربانی الشیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. حسنی، هاشم، ۱۹۸۱م، *سیره المصطفی ﷺ*، بیروت: دارالقلم.
۱۰. دورانت، ویل، ۱۳۷۶ش، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سیزدهم.
۱۱. رازی، ابن مسکویه، ۱۹۶۶م، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تحقیق زریق، بیروت: بی نا.
۱۲. راسل، برتراند، ۱۳۶۷ش، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، دوم.
۱۳. راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، *مفردات الفاظ القرآن*، قم: منشورات طلیعه النور.
۱۴. شرتوتی لبنانی، سعید، ۱۳۷۲ش، *أقرب الموارد في فصح العربيّ و الشّوارد*، بیروت: دارالاسودّة للطباعة و النشر.
۱۵. طباطبایي، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم.

۱۶. طباطبائی بروجردی، سیدحسین، ۱۴۰۷ق، جامع احادیث الشیعه، قم: انتشارات مدینه العلم.
۱۷. طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲ش، مجمع البحرین، ترجمه سیداحمد حسینی، قم: انتشارات مرتضوی.
۱۸. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۳ش، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۹. عامری نیشابوری، ابوالحسن، ۱۳۳۶ق، السعادة و الاسعاد فی السیره الانسانیه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. عنایت، حمید، ۱۳۶۴ش، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۲۱. غزالی، ابوحامد، بی تا، احیاء علوم الدین، دمشق: مکتبه الدرویشیه.
۲۲. غزالی، محمد، ۱۳۶۱ش، نصیحة الملوك، تصحیح و تعلیق جلال الدین همایی، تهران: انتشارات بابک.
۲۳. فروغی، محمدعلی، ۱۳۴۴ش، سیر حکمت در اروپا، تهران: انتشارات زوار.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۸۳ش، المهجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۴۸ش، اصول کافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه الاسلامیه.
۲۶. ماکیاولی، نیکولو، ۱۳۷۷ش، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۸. محمودی، سیدعلی، ۱۳۸۴ش، فلسفه سیاسی کانت، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۹. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۷۵ش، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، سوم.
۳۰. نراقی، احمد، ۱۳۷۶ش، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت، چهارم.
۳۱. همدانی معتزلی، قاضی عبدالجبار، بی تا، قاهره: الدار المصریة للتألیف و الترجمة.
32. Aquinas, Thomas, 1998, *Selected Writing*, Translated by Ralph Mcinery, London, Penguin Books.
33. Aristotle (A), 1998, *The Nicomachean Ethics*, Translated by David Ross, Oxford, Oxford University Press.
34. Aristotle (B), 1998, *Politics*, Translated by C.D.C.Reeve, IndianaPolis/ Cambridge, Hakett Publishing Company.
35. Brownlie, Ian & Goodwin, Gill, 2002, Oxford, Oxford University Press.

36. Fakhry Majid, 2002, *Alfarabi Founder of Islamic Neoplatonism*, Oxford, One world Press.
37. Hawkes worth Mary and Kogan Maurice, 1992, *Encyclopesia of Government and Politics*, Volume 1, London: Routledge.
38. Hobbes, Thomas, 2005, *Leviathan*, Edited by Richard Tuck, Cambridge, Cambridge University Press.
39. Kant Immanuel, 1993, *Critique of Practical Reason*, Translated by Lew, NewJersy, Prentice Hall.
40. Kant Immanuel, 2003, *Critique of Practical Reason*, Translated by J.M.D. MeikleJohn, NewYork, Dover Publications.
41. Kant Immanuel, 2005, *The Moral Law*, Translated by H.J.Paton, London, Routledge.
42. Locke John, 2005, *Two Treatises of Government*, Cambridge, Cambridge University Press.
43. Machiavelli, Niccolo, 2003, *The Discourses*, Edited by Bernard Crick, London, Penguin Books.
44. \_\_\_\_\_, 2003, *The Prince*, Edited by Quentin Skinner & Russell Price, Cambridge, Cambridge University Press.
45. Macintyre, Alasdair, 2006, *Ethics and Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
46. MacNabb, D.G.C, 1966, *David Hume, His theory of knowledge and morality*, Hamden, Archon Books.
47. McClelland, J.S, 2003, *Western Political Thought*, London/ NewYork, Routledge .
48. Dally Gerard, 2004, *Augustine's City of God*, Oxford, Oxford University Press.
49. Plato, 2000, *Statesman*, Translated by Jullia Annas and Robin waterfield, Cambridge, Cambridge University Press.
50. \_\_\_\_\_, 2003, *The Republic*, Translated by Desmond Lee, London, Penguin Books.
51. \_\_\_\_\_, 2006, *Laws*, Translated by Benjamin Jowett, NewYork, Dover Publishing.
52. Rosenthal, Erwin, 1985, *Political Thought in Medieval Islam*, Westport: Greenwood Press.
53. Saint Augustine, 2003, *City of God*, Translated by Henry Bettenson, London, Penguin Books.
54. Solomon Robert C. and Murphy Mark C, 2000, *What is Justice?*, Oxford, Oxford University Press.
55. Spinoza Benedict, 1996, *Ethics*, Translated by Stuart Hampshire, London, Penguin Books.
56. ST. Augustine, 2006, *Confessions*, Translated by E.B. Pusey, London, Watkins Publishing.